

چه کفشی برای پیروی کردن از عیسی مهم است

خطبه ای از کتاب اول قرنطیان فصل اول ایه 18-23



18 پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست. 19. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «حکمت حکیمان را باطل و فهم دانشوران را زایل خواهم کرد» 20. «پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست بحث‌کننده این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت این جهان پوچ و بی‌معنی است. 21. خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که جهانیان نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیله همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد. 22. یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش و حکمت را دنبال می‌کنند، 23 اما ما مسیح مصلوب شده را اعلام می‌کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش و رنجش و برای یونانیان پوچ و بی‌معنی است. 24. اما برای کسانی که خدا آنها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه یونانی مسیح قدرت خدا و حکمت اوست، 25 زیرا آنچه در مورد خدا جهالت محسوب می‌شود از حکمت آدمیان حکیمانه‌تر و ضعیف خدا از قدرت انسان قویتر است.

موضوع این یکشنبه ما، پا گذاشتن در راه عیسی می‌باشد. ما می‌خواهیم که دنبال رو عیسی باشیم. کسی که قصد دنبال کردن عیسی را دارد به احتمال زیاد او نیاز به یک کفش مخصوص دارد. همانطوری که در هر مقطع از زندگی ما به یک کفش مخصوصی نیاز هست در زندگی دینی خودمان هم نیز به همین گونه می‌باشد. برای مثال اگر من بخواهم با کفش های دوچرخه سواری ام که دارای چند ردیف پلاستیک در زیر ان می‌باشد، از کوهی بالا بروم حتما با خودم در میان راه برای مدت طولانی مشکل پیدا می‌کنم. یا وقتی که من قصد داشته باشم با کفش های پاشنه بلند زنانه شروع به دوچرخه سواری بکنم... همانطور که میبینیم برای دنبال کردن عیسی، کفش های مناسب و غیر مناسب زیادی وجود دارد. این خیلی قابل تعجب کردن است که اغلب پیروان عیسی دوست دارند همیشه با یک کفش های نامناسب از او پیروی کنند. پولس در اول قرنطیان از این نوع کفش ها صحبت کرده است. در ان زمان قرنطیانی وجود داشتند که برای پیروی کردن از عیسی از دانایی خودشان استفاده می‌کردند. انها قصد داشتند با این علم انسانی دنبال رو عیسی بشوند و به سوی خدا بروند. انها بخوبی می‌توانستند بر فهم خود غلبه کنند و همانند یک انسان مغرور به کفش های نو خودشان که همان دانش انها می‌بوده است ببالند. انها به همین خاطر فکر می‌کردند که میشود همه چیز را با فهم خود و حتی خدا را فهمید. انها در راه اشتباهی قرار داشتند. همانند بعضی از ماها که اطمینان کاملی به فهم و دانش خودمان داریم. دلیل اینها کاملا به واضح در انجیل آمده است. از انجایی که ما گناه کار و ضعیف النفس هستیم همین باعث گردیده تا ما خدا را نتوانیم بشناسیم. کسی که به این معتقد باشد که عقل او بدون تحت تاثیر قرار گرفتن گناه می‌تواند خدا را بشناسد خودش را در چاله ناامیدی انداخته است. واقعیت امر این است که ما انسان ها همه گناه کار هستیم و این باعث سست

شدن ما در راه شناخت خدا می شود. در صورتی که ما می توانیم از یکطرف خیلی از کارهایمان را با استفاده از همین دانش انجام دهیم. برای پیروی کردن عیسی و شناخت خدا ، دانش ما همان کفش نامناسب این راه می باشد. و ما بالاخره یک بار بایستی به خودمان بباییم و از این افسرده گی بیرون آمده و این کفش های نامناسب را درآورده و در گوشه ای دور بیاندازیم. پولس می گوید: خدا فهم دانش را برپایه نیستی بنا نهاده است. بنابراین اگر کسی بخواهد آمدن دوباره عیسی را با فهم خودش متوجه گردد ، پا در کفش نامناسبی کرده است و راه اشتباهی را درپیش دارد!

جایی که دیگر عقل نتواند عمل بکند گزینه قدرت برای انسان ها انتخاب می گردد. بعضی ها با همین روش اعمال قدرت سعی خودشان را برای برتری خودشان نشان دادند. یک بازی کامپیوتری وجود دارد که آدم می تواند با ابزارهایی که در دست دارد قدرت مند بشود و توان خودش را می تواند امتحان کند. در این بازی آدم می تواند بر تمام دنیا غلبه کند و پیروز گردد. او می تواند در این بازی به یک قوم یا شهری رحم و بخشایش کند و یک شهر دیگر را به نابودی بکشاند و یا در معرض بلایای طبیعی قرار دهد. مسئله تکان دهنده اینجاست که بازیکن این بازی کنترل همه چیز و همه جا ان جهان کوچک را دارد. ان خانم یا آقای بازیکن می تواند در هر لحظه بر هر چیزی که دوست دارد تصمیم بگیرد. در اینجا آدم ان قدرت انتخاب را دارد که ایا بازی را روشن یا خاموش و یا ان را نگه دارد. افرادی که در این بازی شرکت می کنند با فضای دنیای کوچک ان بسیار لذت می برند چراکه انها بالاخره توانستند کنترل جهان کوچکی را در دست بگیرند. ولی در نهایت این بازی یک تفهیمی بیش برای بازیکنش نمی باشد. بعضی ها هم فکر می کنند که مقوله ایمان را می توان همانند این بازی به راحتی متوجه شد. بعد از اینکه عیسی در انزمان خیلی از انسان ها را شفا داده بود و یا معجزات زیادی انجام داده بود و یا قدرت و دانایی اش را به همه نشان داده بود باز هم افرادی به پیش او می آمدند و به او می گفتند: ای عیسی به ما یک نشانه از خدا بده. این انسان ها از او می خواستند که ایمان خوب را به انها نشان دهد و با معجزات عیسی همه انها را ثابت شده بدانند و وجود خدا را برای خودشان قابل فهم کنند. معمولا در برابر چنین قدرتی همه باید ان را بپذیرند و دیگر درباره این مسئله هیچ سوالی برای پاسخ دادن باقی نماند. بله دیگر قدرتی بالاتر از توان او در این دنیا باقی نمی ماند. در بعضی از اوقات امکان داد برای ما هم همچنین سوالاتی پیش آمده باشد که چرا من بایستی با دیگران برای وجود داشتن خداوند بحث نمایم. چرا در هر اشوب و یا جنگ و یا حادثه ناگواری خدا خودش را نشان نمی دهد؟ چرا ما مسیحیان مجبور می شویم برای اثبات خدا برای دیگران انقدر تلاش بکنیم. در حالی که او می تواند خود را به همه نشان دهد. امروزه در بعضی از کشورهای اسلامی بدین گونه است که مردم برای اثبات خدا میل دارند قدرت خدا را به همه نشان دهند ولی درواقع انها دوست دارند که قدرت خودشان را در همه جا گسترش دهند. و برای همین متأسفانه خون های زیادی تا به امروز در سرتاسر دنیا ریخته شده است. نه ، بدین روش ما نمی توانیم به خدا راه پیدا کنیم و این نشان دادن قدرت ، کاملا اشتباه است و ما کفش های نامناسبی در پا داریم.

درباره این کفش های نامناسب که باعث شده ما با عقل خودمان خدا را بفهمیم و یا قدرت خودمان را در این دنیا در معرض آزمایش قرار بدهیم ، پولس قصد دارد در اول قرنیتیان به ما توضیحاتی بدهد. در اینجا موضوع برمی گردد به کسی که به صلیب کشیده شد. کسی که از قدرت شکست ناپذیرش صرف نظر کرد. همانطوری که درنامه فیلیپیان آمده او با توجه به دارا بودن بالاترین قدرت جهان ، خودش را تا پای صلیب به پایین ترین سطح نذول داد. پولس می گوید : ای همراهان این است ایمان مان. و حتی او در جایی نیز می گوید که من برای ایمان داشتنم فقط به صلیب کشیده شدن عیسی اکتفا می کنم. این امکان وجود دارد که من در این راه زندگی ، مسیر خدا را در روزگارم ببینم و بشناسم. مثلا من می توانم از طریق زندگی جاویدان و یا از طریق همین دنیا که به ما هدیه داده این مسئله را درک کنم. در اساس ، ایمان من در صلیب عیسی سرچشمه و قوت می گیرد. ایا شما می دانید که این به چه معنی می باشد؟ ما همه علامت صلیب را در همه جا می بینیم و داریم. ایا ما متوجه چیز ناراحت کننده ای دران نشده ایم؟ ما در مقابل صلیب دو چیز را در برابر چشم های خودمان داریم. یکی که صلیب برای ما یک ابزار کشتن آدم هاست دوم اینکه خداوند زنده در روی ان قرار دارد. این چه تناقضی می تواند باشد . به ان صلیب نگاه کن ، تو می توانی همه ان چیزهایی که بر روی زمین اتفاق خواهد را در زمان آمدن خداوند افریننده تماشا کنی.

در صلیب ، عیسی محبت خودش را در آخرین لحظه به ما اشکار می کند و خودش را برای ما قربانی می کند. و در این راه ما کفش های مناسب را برای پیروی کردن از عیسی پیدا می کنیم. عقل و قدرت ما انسان ها به ما کمکی در این راه نخواهد کرد و ما را جا می گذارند. ولی صلیب عیسی به قلب ما به راحتی راه پیدا می کند. بطوری که ما به خودی خود میل به پیروی کردن از عیسی پیدا می کنیم. حالا چرا اینگونه است؟ بخاطر اینکه عیسی ما را دوست دارد و او این موضوع را کاملا و به طور واضح بر روی صلیب به همه نشان داده است. و به همین سبب ما هم این کار را انجام می دهیم. در پرتو صلیب من می توانم تمام گناههای انجام داده و مشکلاتم را در گوشه ای کنار بزنم. و همچنین من می توانم در صلیب به این ایمان داشته باشم که عیسی قلب من را تسقیر کرده است.

امین